

تأثیر قدرت نرم وهابیت سعودی بر آسیب‌های وارد بر صلح جهانی از دیدگاه پیتر ماندویل و نقد آن از دیدگاه انقلاب اسلامی

حمید شهریاری^۱



تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱

چکیده:

این مقاله به تحلیل دیدگاه‌های پیتر مندویل و نقدهای مطرح شده از سوی انقلاب اسلامی در مورد نقش وهابیت سعودی در صلح جهانی می‌پردازد. مندویل یک استاد برجسته در زمینه سیاست و دین است. او ترویج وهابیت را تحت حمایت مالی و راهبردی عربستان سعودی می‌بیند که بر مبنای تعامل پیچیده‌ای میان حاکمیت سعودی و نهادهای دینی شکل گرفته است. از دیدگاه مندویل فراملی‌گرایی مذهبی عربستان به معنای «صلور وهابیت» ده‌ها کشور را تحت تأثیر قرار داده و مخاطراتی را برای صلح جهانی پدید آورده است. در عین حال بافت محلی و شرائط محیطی موجب شده ورود وهابیت در هر کشور شیوه خاصی به خود بگیرد. در کشورهای مختلف عوامل محلی به دلیل منافع اقتصادی به استقبال وهابیت رفته‌اند. این اثرات باید مورد بررسی قرار گیرد و الگوهای آن استخراج شود. با قطع صلور وهابیت از طریق حمایت‌های سعودی می‌توان امید داشت که اثرات جهانی ناشی از ترویج وهابیت در آن بافت محلی متوقف شود و یکبار دیگر شاهد صلح جهانی در این مناطق باشیم. مندویل به طور خاص مواردی از این الگوها را که طرح می‌کند. ما در اینجا ضمن طرح این الگوها به نقد نظرات او از دیدگاه انقلاب اسلامی می‌پردازیم. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که چرخش سعودی از افراطی‌گری وهابی به اسلام سکولار می‌تواند تنش‌های منطقه‌ای را کاهش دهد.

در بخش بعدی، مقاله به نقدهای انقلاب اسلامی می‌پردازد که وهابیت را به عنوان ابزاری برای مقابله با نفوذ ایران و شیعیان می‌بیند. این بخش بر تأثیرات مخرب وهابیت بر صلح جهانی و نقش آن در ترویج تنفر و تروریسم و نیز گسترش خشونت و تفرقه بین امت اسلامی تأکید می‌کند. مقاله بر این نکته تأکید دارد که تغییرات اخیر در سیاست‌های داخلی و خارجی عربستان سعودی می‌تواند نقش مهمی در کاهش تنش‌های جهانی و ترویج صلح داشته باشد.

واژگان اصلی:

وهابیت، قدرت نرم، فراملی‌گرایی، صلح جهانی، عربستان سعودی.

^۱. دانشیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) safi@kmsu.ac.ir

مقدمه :

در مقاله حاضر، تلاش شده تا تأثیر قدرت نرم وهابیت سعودی بر صلح جهانی مورد بررسی قرار گیرد. مسأله اصلی این تحقیق به دو دیدگاه متفاوت پیرامون تأثیرگذاری وهابیت سعودی بر جوامع جهانی و نیز روابط بین‌المللی تمرکز دارد: یکی از منظر پیتر مندویل و دیگری از منظر انقلاب اسلامی. ضرورت انجام این تحقیق به خاطر نقش محوری قدرت نرم وهابیت سعودی در تأثیراتی است که بر روابط بین‌المللی و بر صلح و امنیت جهانی گذاشته است. وهابیت، به عنوان یک جنبش ایدئولوژیک و فرهنگی، توسط عربستان سعودی به طور فعال در سطح بین‌المللی ترویج می‌شده است. این ترویج، که از طریق شبکه‌های مذهبی، آموزشی و رسانه‌ای صورت می‌گیرد، توانسته تأثیرات عمیقی بر جوامع مختلف داشته باشد و به تنش‌ها و درگیری‌های مذهبی دامن بزند. این از جمله ضرورت‌های نگاشت این مقاله روشنگری و ارائه درک بهتری از تأثیرات فرهنگی و سیاسی ایدئولوژی‌های دینی وهابیت در سطح جهانی است. از جمله اهداف این مقاله می‌توان به این موارد اشاره کرد: اول «ارزیابی تأثیرات وهابیت بر صلح و امنیت جهانی»: این بخش به بررسی تأثیرات منفی یا مثبت ایدئولوژی وهابیت بر کشورهای مختلف و نحوه تأثیرگذاری آن بر روابط بین‌المللی و صلح جهانی می‌پردازد. دوم: «شناسایی الگوهای ترویج وهابیت»: این هدف شامل تحلیل چگونگی پیاده‌سازی و توزیع افکار وهابیت در کشورهای مختلف می‌شود، و بررسی اینکه چگونه سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با عربستان سعودی در این فرآیندها مشارکت دارند. سوم: «مقایسه دیدگاه‌های مختلف در باره نقش وهابیت»: تحلیل و مقایسه نظرات مختلف در مورد وهابیت، به ویژه دیدگاه‌های پیتر مندویل و انقلاب اسلامی، تا فهم عمیق‌تری از چالش‌ها و دیدگاه‌های رقیب در این زمینه ارائه دهد. چهارم «پیشنهاد راهکارهای سیاستی»: ارائه پیشنهادهای برای سیاستگذاران و تصمیم‌گیرندگان بین‌المللی به منظور کاهش تنش‌های مذهبی و تقویت دیپلماسی برای حفظ صلح جهانی.

این تحقیق از طریق روش تحلیل محتوا و مطالعه موردی و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است تا چگونگی تأثیرات این ترویج را در سطح بین‌المللی شناسایی نماید. با این روش، می‌توانیم منابع متنوعی از جمله کتب و مقالات علمی را مورد استفاده قرار دهیم تا داده‌های مورد نیاز برای تحلیل

محتوا و پیشبرد مطالعات موردی فراهم آیند. این روش به پژوهشگران کمک می‌کند تا به اطلاعات دقیق و جامعی دست یابند و تحلیل‌هایی عمیق از تأثیرات وهابیت در ابعاد مختلف اجتماعی و سیاسی ارائه دهند.

پیتر مندویل:

پیتر مندویل استاد «دولت و سیاست» در دانشگاه جورج میسون و عضو ارشد غیرمقیم در مطالعات سیاست خارجی در موسسه بروکینگز و پژوهشگر ارشد در مرکز دین، صلح و امور جهان دانشگاه جورج تاون برکلی است. او از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ مشاور ارشد دفتر دین و امور جهانی وزیر امور خارجه امریکا و از جمله مناصب او خدمت به عنوان عضوی از ستاد برنامه‌ریزی سیاست وزارت امور خارجه (۲۰۱۱-۲۰۱۲) در دوران هیلاری کلinton بوده است. در آنجا او بخشی از گروهی بوده که مسئولیت معاضدت به شکل دادن به واکنش امریکا به بهار عربی (بیداری اسلامی) را برعهده داشته است. از سال ۲۰۰۰، کار حرفه‌ای او تدریس به عنوان استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه جورج میسون در ویرجینیا بوده است. در کنار آن، او همچنین به عنوان مدیر مؤسس «مرکز مطالعات جهانی» و مدیر «مرکز مطالعات جهان اسلام علی وورال آک» که اینک «مرکز مطالعات جهان اسلام ابوسلیمان» نامیده می‌شود، خدمت کرده است. او در اوایل کار دانشگاهی خود مدرس روابط بین‌الملل در دانشگاه کنت در کانتربری (۱۹۹۸-۲۰۰۰) بود. در سال ۲۰۲۲ او به عنوان مشاور ارشد حوزه دین و جوامع همه‌پذیر^۱ در «مؤسسه صلح ایالات متحده» پیوست. او همچنین یک کارشناس ارشد غیرمقیم «مرکز سیاست خاورمیانه» در مؤسسه بروکینگز (۱۵-۲۰۱۲؛ ۲۰۱۷-۲۰۲۱) و در حال حاضر پژوهشگر ارشد در «مرکز دین، صلح و امور جهانی» در دانشگاه جورج تاون برکلی بوده است. در کارنامه او عضویت در اندیشکده پیو^۱ (۱۰-۲۰۰۹) و اندیشکده رند^۲ (۱۵-۲۰۱۲؛ ۲۰۱۷-۲۰۱۸) دیده می‌شود. از این جهت او را به عنوان یک متخصص برجسته در اسلام سیاسی، امور خاورمیانه و جوامع مسلمان در اروپا و آمریکای شمالی می‌شناسند. او فصول کتاب و مقالات مجلات متعددی را تألیف کرده، در نشریاتی مانند ایترنشنال هرالڈ تریبون، گاردین، آتلانتیک، و

1. Pew

2. RAND

فارین پالیسی مشارکت داشته، و مشاوره‌های زیادی برای رسانه‌ها، آژانس‌های دولتی و غیرانتفاعی

ارائه کرده است. (Peter Mandaville, 2024)

از دیدگاه پیترمندویل باید اثرات الگوهای تأثیر وهابیت سعودی بر محیط‌هایی که در آن وارد شده استخراج شود. با مطالعه تأثیرات متقابل محیط و وهابیت بر یکدیگر، می‌توانیم درک کنیم که آیا با قطع صدور وهابیت از طریق حمایت‌های سعودی آیا می‌توان امید داشت که اثرات جهانی ناشی از ترویج وهابیت در آن بافت محلی متوقف شود و یکبار دیگر شاهد صلح جهانی در این مناطق باشیم یا نه. این مقاله نشان می‌دهد اولاً تا چه حد دولت‌های پیشین سعودی با هزینه‌های سنگین، پروژه ترویج وهابیت را از طریق تبلیغات فراسرزمینی دنبال کرده‌اند. ثانیاً در نقاطی که عوامل محلی به استقبال دلارهای نفتی سعودی رفته‌اند، این عوامل چه نقشی در این تبلیغات داشته‌اند و ثالثاً دولت سعودی کنونی به چه سمتی حرکت کرده و رویکردهای جدید چه تأثیر در تبلیغات فراملی‌گرای وهابیت داشته است. این مقاله دیدگاه پیترمندویل را در مورد مسائل فوق توصیف می‌کند. همچنین در این مقاله به نقد نظرات او در از دیدگاه انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

مندویل در تبیین ارتباط میان وهابیت و تروریسم در دیگر کشورها از واژه فراملی‌گرایی^۱ استفاده می‌کند. «فراملی» اشاره به ملت‌های متعدد در کشورهای دیگر دارد و «فراملی‌گرایی» یعنی گرایشی که در صدد است تا سبک زندگی ملت خود را به ملت‌های دیگر سرایت دهد. از این کار به «صدور» سبک زندگی یک آیین یا ملت به ملت‌های دیگر نیز می‌توان تعبیر کرد. او بیان می‌دارد که «به طور خاص در ۲۰ سال گذشته، تعداد کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌ها در مورد ارتباط میان وهابیت و ستیزه جویان اسلام گرا افزایش یافته است. به ویژه، پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا -که در آن مشخص شد ۱۵ نفر از ۱۹ عامل آن شهروندان سعودی بودند- سؤالات جدیدی در مورد حمایت احتمالی عربستان سعودی از گروه‌های تروریستی مطرح شد. این بحث تا حدی با مسئله‌ای بزرگتر یعنی رابطه پیچیده و تا حدی بحث‌برانگیز آمریکا با سعودی مرتبط است. درون آمریکا گروهی مخالف اتحاد و اشننگتن با ریاض هستند که ایده‌ی ارتباط روشن میان تبلیغات مذهبی

¹. transnationalism

وهایی‌های سعودی و تروریسم را ترویج می‌دهند. در حالی که موافقان تمایل دارند چنین روایتی را کم‌اهمیت جلوه دهند یا نادیده بگیرند. او بیان می‌کند که نزد برخی مطلعان نشانه‌هایی وجود دارد که حمایت مستقیم عربستان از برخی گروه‌های شبه‌نظامی و تروریستی را به پدیده‌ای نسبتاً غیرقابل انکار مبدل می‌سازد. در عین حال او معتقد است رسیدگی به این مسأله که آیا حمایت عربستان از اهداف اسلامی در سراسر جهان ممکن است با نارواداری، تنازع و خشونت مرتبط باشد یا نه، امری غامض و پیچیده است. البته این امر کاملاً اثبات شده است که فعالیت‌های برخی از مؤسسات خیریه اسلامی، سازمان‌های کمک‌رسان و بشردوستانه و مؤسسات آموزش دینی عربستان سعودی با فعالیت‌های ستیزه‌جویانه و تروریستی گره خورده است (Mandaville, 2022, pp. 4-5).

او معتقد است فراملی‌گرایی مذهبی عربستان ده‌ها کشور را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داده است و با توجه به اهمیت بافت محلی که وهابیت سعودی در فعالیت‌های خارجی خود به آن وارد شده و سایر ابعاد محیط دریافت‌کننده کمک‌های وهابی، بسیاری از اثرات ناشی از آن ماهیت بسیار عجیب و غریبی دارند. او در نگارش‌های ویراسته خود، به تفصیل به مطالعات موردی تجربه کشورهای متعدد و متنوع پرداخته و تأثیر تبلیغات مذهبی عربستان در آنها را بررسی می‌کند. با نگاهی به مقالاتی که او ویراستارش است، می‌توان الگوها و شباهت‌های خاصی را شناسایی کرد که در موارد متعدد قابل مشاهده است. او به طور خاص چهار مورد از این الگوها را که ارزش برجسته کردن دارند، طرح می‌کند: اول: راهبری برنامه‌ریزی شده ولی غیر منسجم برای طرح راهبری صدور وهابیت در جهان، دوم: فقدان یکپارچگی به دلیل بازیگران متنوع و ذی‌نفعان رقیب، سوم: میانجی‌های شخص ثالث مختلف و فرایندهای سازگاری محلی، چهارم: کاهش حمایت عربستان از تبلیغ دینی در عین بقای «اثرات میراثی». اینک به توضیح و نقد هر یک از این الگوهای می‌پردازیم.

اول: نحوه راهبری طرح صدور وهابیت در جهان

اولین مورد، راهبری برنامه‌ریزی شده برای طرح راهبردی صدور وهابیت در جهان است. گرچه مشخص نیست که تحت حمایت دولت سعودی چه کسانی با چه فعالیت‌هایی به طور رسمی قدرت نرم وهابیت را شکل داده‌اند، اما در مقاطع تاریخی خاص به ویژه در اوایل دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ - رهبران مذهبی وهابی و سیاستمداران سعودی حول یک هدف مشترک جهانی که عبارت

بود از مبارزه با سوسیالیسم یا ناسیونالیسم سکولار عرب، گرد هم آمدند و موجب هماهنگی در بالاترین سطوح تبلیغات مذهبی فراملی شدند. با این که برخی از نهادهایی که مستقیماً در تبلیغات وهابی دخیل هستند، از بدنه‌ی حکومتی سعودی هستند، ولی اشتباه است که تصور کنیم همه آنها به یک شکل، به فرصت‌ها و تهدیدهای بین‌المللی سعودی نگاه می‌کنند. در واقع، بخشی از سیاست صدور وهابیت به خارج کشور حاصل ترکیبی از سیاست‌های داخلی، کاسبی‌های درون-حاکمیتی و چانه‌زنی طرفینی بین خاندان سلطنت و نهاد دینی وهابیت بوده است. مثلاً، از زمان ملک فهد، وزارت ارشاد اسلامی اشخاصی را به عنوان وابستگان مذهبی در سفارتخانه‌های سعودی در بسیاری از کشورها مستقر کرد تا سیاست صدور وهابیت را دنبال کنند. اما وزارت خارجه عربستان سعودی، به آنان با سوء ظن می‌نگریست، چرا که وزارت خارجه نگران این بود که فعالیت‌های نه چندان دقیق آنها باعث ایجاد تنش با دولت‌ها و مردم محلی شود. مندویل به نمونه‌ای از این فعالیت‌های رندانه اشاره می‌کند. از جمله این که تبلیغات دینی، تحت نظارت وزارت ارشاد اسلامی و نه وزارت خارجه صورت می‌گیرد و تأسیس «مجمع جهانی جوانان مسلمان» به سال ۱۹۷۲ بدون ارتباط وثیق با طرح‌های جغرافیای سیاسی سعودی، به امر تبلیغات وهابی کمک شایانی کرده است (Mandaville, 2022, pp. 24-25).

سپس می‌افزاید که در عین اختلافاتی که بین کارگزاران سیاسی و مدیران تبلیغات وهابی وجود دارد، اما در یک امر، همگرایی گسترده‌ای هست و آن تلاش برای کاهش نفوذ ایران در منطقه است. اکثر سعودی‌ها اسلام شیعه را معادل با ایران می‌پندارند و چون وهابیت به لحاظ اعتقادی در تضاد با تشیع است، بنابر این وهابیت ابزار مناسبی برای مقابله با نفوذ ایران در سراسر جهان تلقی می‌گردد (Mandaville, 2022, p. 25).

نقد:

از منظر انقلاب اسلامی، شیعه‌هراسی یکی از طرح‌هایی است که استکبار جهانی در مقابله با گسترش انقلاب اسلامی دنبال می‌کند. بدون تردید طی چهار سال اخیر تبلیغات وهابی در خارج از کشور سعودی تأثیر عمیقی در این تقابل داشته و با پشتیبانی از گروه‌های افراطی، خشونت‌گرایی علیه شیعیان را در جهان گسترش داده است. نگارنده معتقد است این خشونت‌گرایی در مراحل رشد

بعدی به شیعیان محدود نشده و گریبان گروه‌های دیگر از جمله صوفیه، و برخی از مکاتب اهل سنت، و حتی حامیانش را نیز گرفته است. از جمله حملات تروریستی درون شهرهای کشورهای غربی را نیز باید به همین شیوه تحلیل کرد. چون تعصب حاصل از اعتقادات وهابی و نظریات تکفیری این گروه، بخش وسیعی از دنیا را فراگرفته و چهره‌ای مخدوش و بدنام از عربستان سعودی به جای گذاشته است. به همین جهت امروز شاهد یک چرخش آشکار در بین سیاستمداران اصلی سعودی از وهابیت به سمت نظریات سکولار هستیم.

دوم: فقدان یکپارچگی به دلیل بازیگران متنوع و ذی‌نفعان رقیب

مندویل به نکته دیگری نیز اشاره می‌کند و آن این که دستگاه تبلیغات وهابیان سعودی یک قرارگاه فرماندهی منسجم ندارد تا بتوان آن را به طور کامل کنترل کرد چون نمایندگان آن، طیف گسترده و متنوعی از نهادها و بازیگران در داخل و خارج از کشور سعودی هستند که با هم اختلاف و گاهی رقابت دارند. البته کارگزاران دولت سعودی توانسته‌اند وسعت و جهت‌گیری کلی این جریان را در راستای اولویت‌های داخلی و خارجی خود حفظ کنند (Ibid). او با تولید این ادبیات تلاش دارد تبیین کند که بسیاری از فعالیت‌های وهابیان در جهان به دور از کنترل کارگزاران سعودی بوده است ولی در ابتدا در اینجا اشاره نمی‌کند که علت اصلی این امر سرزیر شدن بخش قابل توجهی از حمایت‌های مالی و نیز اجرای سیاست‌های حکومتی بوده که دولت سعودی طی نیم‌قرن اخیر انجام داده است. البته متعاقباً در ادامه تحلیلش، مجبور می‌شود بدان تصریح و اعتراف کند. طبعاً با مطالباتی که نسل جوان کشور سعودی دارند از جمله انتخاب سبکی از زندگی که آزادانه‌تر از سبک زندگی سخت‌اندیشانه وهابیت است، اولویت در هزینه‌های دولت سعودی نیز تغییر می‌یابد. مندویل نیز تلاش کرده حساب کارگزاران و امیران را از حساب دستگاه تبلیغات وهابیت سعودی جدا کند تا پروژه خود را که همانا تطهیر چهره مخدوش دولت سعودی در نیم قرن اخیر است، به تأیید برساند. لذا در این بخش از کلامش، فراملی‌گرایی دینی عربستان را به دور از یکپارچگی می‌شمارد که تنها با در نظر گرفتن منافع متنوع بازیگران متعدد فعال در آن حوزه، قابل درک است که گاهی نیز با هم رقابت می‌کردند. او همچنین بیان می‌کند که اگر ما به خوبی طیف وسیعی از بازیگران داخلی و شرکای جهانی وهابیت سعودی را بشناسیم و درک کنیم می‌توانیم بفهمیم که چرا دستگاه تبلیغات

وهابیت سعودی روی کشورهایی خاص و در زمان‌هایی خاص متمرکز شده است (Ibid).

سوم: میانجی‌های شخص ثالث مختلف و فرایندهای سازگاری محلی

نکته بعدی که مندویل به میدان می‌آورد تا نقش کارگزاران سعودی را در این میان کمرنگ جلوه دهد، ترکیبی از دو عامل است اول میانجی‌های شخص ثالث مختلف و دوم فرآیندهای سازگاری محلی. در اینجاست که او اولاً ادعان می‌کند که دولت سعودی و سازمان‌های مورد حمایت آن از طریق مکانیسم‌های مالی طراحی شده، اغلب به عنوان مجرای اصلی برای گسترش نفوذ وهابیت در جهان عمل می‌کنند. ولی بعد از بیان این نکته، تلاش می‌کند نقش بازیگران دیگر و آمادگی‌های محلی برای پذیرش تفکر وهابی را نیز پررنگ کند. او می‌گوید در سراسر جهان طیف گسترده‌ای از بازیگران محلی وجود داشتند که تحت تأثیر گرایش‌های خاص خود عمل می‌کردند. وقتی نهادهای سعودی برای گسترش وهابیت متکی به این بازیگران شدند کنترل مستقیم این نهادها بر فعالیت‌های این اشخاص ثالث به مرور کاهش یافت. از جمله مجمع جهانی جوانان مسلمان^۱ در طول دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۹۰ هر چند در سعودی تأسیس یافته و مرتبط با فراملی‌گرایی مذهبی سعودی بودند ولی به شدت تحت تأثیر گرایش‌های اخوانی قرار گرفتند. این گفته مندویل بدان معناست که هر چند فعالیت‌های تبلیغی وهابیت به تبعاتی همچون تولید جو افراطی‌گری و ستیزه‌جویی دامن زده، ولی گاهی معلوم نیست که سعودیان تأمین‌کننده مالی این اشخاص ثالث مقصر نهایی بوده‌اند یا این که خود آن اشخاص ثالث چنین مقاصدی را ترجیح داده‌اند. او سپس به بیداری اسلامی با عنوان «جنبش جهانی اسلامی» اشاره می‌کند و ابراز می‌دارد که جنبش‌های مختلف اسلامی برای تحقق آرمان‌هایی که خودشان داشتند دنبال تأمین منابع مالی بودند و سعی می‌کردند جایگاهی نزد سازمان‌های وهابی سعودی بیابند تا از آنها در راستای اهداف و مقاصد جنبش خود بهره‌برداری کنند (Mandaville, 2022, p. 26).

نقد:

از دیدگاه انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد که تلاش مندویل برای تولید نقش اثربخش برای اشخاص

^۱ . WAMY

ثالث چندان مستدل نیست. از آن رو که وقتی مبالغ کلانی برای اهدافی خاص ولی بدون برنامه‌ریزی وارد یک صحنه شود، بدون تردید تمایلات دوگانه و انگیزه‌های ترکیبی برای ایفای نقش مطابق خواست و میل پرداخت‌کنندگان این مبالغ، در کنار اهداف اولیه هر جنبش شکل خواهد گرفت و گیرندگان مبالغ تشویق می‌شوند نقطه مشترکی بیابند تا مشمول لطف پرداخت‌کنندگان گردند. این امر به خصوص وقتی این جنبش‌ها در مضیقه مالی برای تداوم کار خود باشند مثل آنچه معمولاً در کشورهای فقیر وجود دارد دوچندان خواهد شد. بنابر این حتی ممکن است این جنبش‌ها در ذات خود دارای مختصاتی باشند که خشونت‌گرایی را ترویج کند ولی چون از امکانات کافی برخوردار نیستند و پشتیبان جدی ندارند این ظرفیت کمتر به فعلیت رسیده باشد. ولی وقتی دلارهای نفتی سعودی به منطقه‌ای فقیر سرازیر شود این امکان کاملاً معقول است که تکفیر را به ارمغان آورد، تروریسم سازمانی را ترویج کند و درگیری‌های خیابانی، قتل مخالفان و تخریب اماکن مذاهب دیگر را دامن بزند.

مندوبل معتقد است که تحقیقاتش نشان می‌دهد که کشورهایی که در نقطه هدف حمایت‌های مالی فراملی‌گرایی مذهبی عربستان سعودی قرار دارند، صرفاً بازیگران منفعل در این تعاملات نیستند. طیف گسترده‌ای از نهادهای پایین دست این معادله - از جمله دولت‌های ملی و محلی، نهادهای مذهبی، و شخصیت‌های جامعه مدنی - طی فرآیندهای پیچیده‌ای در سازگاری بومی عوامل وارده از سوی سعودی‌ها دخالت دارند. آنها وقتی در مواجهه با کاربران و مصرف‌کنندگان بومی، ایده‌های وهابی را طرح می‌کنند، در ماهیت و محتوای آن ایده‌ها، تغییراتی ولو اندک ایجاد می‌کنند. مثلاً در کشورهای که تصوف ریشه اصلی گرایش‌های دینی است، جهاتی از وهابیت که در تقابل با تصوف است به حاشیه رانده می‌شود تا ضمن پذیرش بومی وهابیت، جهات محوری تفکر سلفی‌گری در کل محفوظ بماند. اگر این بنیادهای مذهبی محلی فراگیر و ریشه‌دار باشد مانند آنچه در مراکش یا سنگال است، تأثیر نظام‌مند ورود وهابیت به آن جوامع کمتر است. اما در کشورهای مثل سریلانکا که در آن مسلمانان در اقلیتند و بنیان مذهبی مناسب و مستحکمی ندارند و به جامعه مسلمانان توجهی نمی‌شود و در نتیجه ممکن است برخی اعضای آن سلفی‌گری را به عنوان چشم‌اندازی جذاب تلقی کنند و گفتمان اسلام را در برابر سایر ادیان برتر بدانند، صدای وهابیت سعودی می‌تواند زودتر گوش شنوایی پیدا کند (Ibid).

به نظر نگارنده این مقاله، مسلماً وهابیت نتوانسته در جوامعی که آداب و رسوم صوفیه در آن جریان دارد نفوذ کند. به دلیل این که مبانی فکری آن از جمله افکار ابن تیمیه مکتب صوفیه را مکتبی کاملاً انحرافی معرفی می‌کند. ابن تیمیه کتابی با عنوان «الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان» نگاشته و در آن به شدت از اقوال صوفیه انتقاد کرده و به آنان نسبت کفر داده است. با مروری به تاریخ‌نگاری حضور وهابیان در مناطقی که گرایش‌های صوفیانه در آن رواج داشته به خوبی می‌توان دوگانگی و تغایر شدید اندیشه تصوف و وهابیت را ارائه کرد. (ابن تیمیه، احمد، ۱۴۰۲، صص ۴۷-۴۸)

وهابیت همچنین نتوانسته با ایجاد گرایش‌های تعصب‌آمیز علیه فرق و مذاهب غیر مقبول خود، از جمله شیعیان به نفرت‌پرانی جهانی علیه این مذاهب و گسترش اندیشه تکفیر در جهان اسلام کمک شایانی کند. وهابیت با تربیت شاگردانی در مدارس خود شیعه‌هراسی را در کانون مطالعات مربوط به شیعه‌شناسی قرار داده است و طبق یک مطالعه موردی آمار ۷۸ درصد از مطالعات مربوط به شیعه‌شناسی از آموزش‌گاه‌ها و نیز حلقه کارشناسان اصلی رسانه‌های مخالف شیعه ریشه در دانشگاه‌های عربستان سعودی دارد. (کوثری، ۱۳۹۳، صص ۶۰-۷۲)

مندوبیل دامنه تأثیر و تأثر وهابیت و جریان‌های خارجی را متقابل می‌داند و به محیط‌های آفریقایی مثال می‌زند که درخواست مشارکت در پروژه وهابیت و همراهی با آن از سوی تقاضاکنندگان محلی سرچشمه گرفته و به وسیله عوامل اجتماعی، سیاسی و مذهبی محلی راهبری شده است. گاهی وهابیت در آنها تأثیر گذاشته و گاهی آنها در وهابیت مؤثر بوده‌اند یعنی پس از برقراری ارتباط فراملی، امکان وارد شدن تأثیرات اسلامی از خارج به داخل عربستان نیز به وجود آمده است. او نتیجه می‌گیرد که اشتباه است که فرض کنیم جهت‌گیری نفوذ مذهبی - یا سازوکار عرضه و تقاضای وهابیت در سراسر جهان - به طور فراگیر نشان‌دهنده‌ی تلاش یک طرفه و سلطه‌طلبانه عربستان سعودی برای بازآرایی تصویر جهانی اسلام در شکلی باشد که سعودی دنبال می‌کند. نکته دیگری که مندوبیل با استناد به منابع دیگر بیان می‌کند این است که علاوه بر علمای سعودی، علمای غیر سعودی نیز بیش از یک قرن است که در تشکیلات مذهبی پادشاهی نقش ثابتی داشته‌اند، به این معنی که وهابیت به‌عنوان یک پروژه فکری، همیشه بین‌المللی‌تر از آن چیزی است که معمولاً به رسمیت شناخته می‌شود (DeLong- Bas, 2004; Lauzière, 2016). از جمله مواردی که برای این امر

می‌توان بدان اشاره کرد: یکی، نوع توجه گسترده جهانی به اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب در قرن نوزده و بحث در باره آن است. دیگری، حضور علمای غیر سعودی در دانشگاه بین‌المللی اسلامی مدینه و عضویت آنان به عنوان هیأت علمی دانشگاه است. و سومین مورد، تلاش‌های وزارت ارشاد سعودی و دستگاه تبلیغی وهابیت برای گسترش برنامه‌های درسی سفارشی شده‌ی آموزش اسلام وهابی در سراسر جهان است. همه این موارد حکایت از آن دارد که وهابیت امری ساخته و پرداخته درون حاکمیت سعودی نیست بلکه وهابیت مدتهاست که در تماس با طیف وسیع‌تری از اسباب و شرائط بین‌المللی بوده و مجبور بوده با آنها رقابت کند (Mandaville, 2022, p. 27).

در اینجا نیز می‌توان این نکته را به تبیین مندیول اضافه کرد که این امور نیز ناشی از حضور دلارهای نفتی در درون و بیرون سعودی است. در آفریقا وجود این دلارها می‌توانست موجب قتل عام گسترده صدها نفر شود مثل آنچه بوکوحرام در نیجریه مرتکب شد. این گروه در سال ۱۳۸۱ تأسیس شده و پیشتر با شبکه القاعده که منشأ سعودی آن در قضیه یازدهم سپتامبر برای همگان آشکار گردید، ارتباط داشته است. آنها در سال ۱۳۹۴ با ابوبکر بغدادی بیعت کردند و نام خود را به «ولایت مغرب آفریقا دولت اسلامی» تغییر دادند («القاعده»، ۱۴۰۲).

وفاق المدارس پاکستان یک نهاد مهم آموزشی در پاکستان است که به جمع‌آوری و سازماندهی مدارس دینی می‌پردازد. این نهاد در سال ۱۹۵۹ تأسیس شد و هدف آن ایجاد یک سیستم آموزشی منسجم برای مدارس دینی و ارتقاء سطح تحصیلات دینی در پاکستان است که به دو بخش مدارس سنی و مدارس شیعی تقسیم می‌شود. تعداد این مدارس در زمان حکومت ضیاء الحق و با حمایت مالی او که از سوی عربستان سعودی پشتیبانی می‌شد به طور چشمگیری افزایش یافت و بیشتر فرزندان فقرا به دلیل حمایت‌هایی که از اسکان و تغذیه آنان می‌شد به این مدارس جذب شدند. این مدارس اینک بین ۱۲ هزار تا ۴۰ هزار مدرسه تخمین زده می‌شود. اکثر آنها سنی مذهب و تابع مکتب دیوبندی هستند و برخی مفسران معتقدند که از طریق این مدارس به خشونت و افراطی‌گری دامن زده شده است. دیوید کومیز می‌نویسد در حالی که این مدارس در سال ۱۹۷۳ تنها ۹۰۰ مدرسه بودند اما در سال ۱۹۸۸ به بیش از ۸ هزار مدرسه رسمی و ۲۵ هزار مدرسه غیر رسمی افزایش یافت. مدارس دیوبندی با حمایت مالی عربستان سعودی بخشی از این توسعه گسترده در آموزش دینی بود

که بیشتر آنها در کمپ‌های پناهندگان افغان قرار داشتند. این امر در نهایت یکی از خشن‌ترین گروه‌های اسلامی به نام طالبان را پدید آورد. (Commins, 2006, pp. 191-192)

مندویل هیچ‌گونه شهادی ارائه نمی‌دهد که چگونه جنبش‌های اسلامی خارجی در وهابیت اثرگذار بوده‌اند. صرف این که علمای غیر سعودی در دانشگاه مدینه هیأت علمی بوده‌اند نشان دهنده تأثیر آنان بر وهابیت نیست، بلکه برعکس نشان از آن دارد که سعودی‌ها برای گسترش وهابیت افرادی را در دانشگاه مدینه بورسیه کرده و با تزریق تفکرات وهابی در ذهن آنها و صدور آنها به کشورهای دیگر نخبگانشان را در دانشگاه برای همین اهداف آموزشی حفظ می‌کرده‌اند. هر چند ممکن است توجهی جهانی به محمد بن عبدالوهاب نیز وجود داشته باشد اما نشو و نمو این تفکر در دانشگاه مدینه شکل گرفته که در سال ۱۹۶۱ میلادی تأسیس شده و نواده پنجم او یعنی شیخ محمد بن ابراهیم بن عبد اللطیف بن عبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب معروف به محمد بن ابراهیم آل شیخ به مدت نه سال اولین مدیر آنجا و شاگردش شیخ عبدالعزیز بن باز به مدت پنج سال دومین مدیر دانشگاه مدینه بوده‌اند. این دو بدون تردید در ترویج وهابیت در سراسر جهان نقشی کلیدی داشتند. محمد بن ابراهیم آل شیخ، عالم دینی برجسته سعودی و یکی از اعضای خاندان آل شیخ بود، بنیان‌گذار مکتب وهابیت، محسوب می‌شود. او به عنوان مفتی اعظم عربستان سعودی و همچنین رئیس دائمی هیئت کبار العلماء (شورای علمای بزرگ) خدمت کرده است. محمد بن ابراهیم آل شیخ نقش مهمی در توسعه نظام آموزشی دینی در عربستان سعودی داشته و به عنوان یکی از نیروهای محرکه در پشتیبانی از سیاست‌های وهابیت شناخته می‌شود. عقائدی محافظه‌کارانه و بر اهمیت تعلیم و تربیت بر اساس اصول قرآن و سنت پیامبر اسلام (ص) تأکید داشت و معتقد بود که هرگونه انحراف از این اصول به بدعت منجر می‌شود. محمد بن ابراهیم در زمینه‌های فقهی، عقیدتی و تبلیغی فعالیت‌های گسترده‌ای داشت و آثار بسیاری در تفسیر شریعت از دیدگاه وهابی نوشت. در سال‌های اولیه تأسیس دانشگاه اسلامی مدینه، که در سال ۱۹۶۱ میلادی بنیان‌گذاری شد، نقش بسزایی داشت. او به عنوان یکی از پیشگامان و حامیان اصلی این دانشگاه فعالیت می‌کرد و در ترسیم خط مشی‌های آموزشی و دینی دانشگاه نقش داشت. دانشگاه اسلامی مدینه با هدف تربیت علما و مبلغینی که می‌توانند وهابیت را در سراسر جهان ترویج کنند، تأسیس شده بود. تلاش‌های محمد بن

ابراهیم آل شیخ در دانشگاه اسلامی مدینه به گسترش وهابیت در سطح بین‌المللی کمک شایانی کرد. او با تأکید بر آموزش‌های مبتنی بر شریعت و سنت، به تربیت شاگردانی پرداخت که در بسیاری از کشورهای اسلامی به عنوان مراجع دینی شناخته شدند. توسل و زیارت امامان شیعه و زیارت قبور آنها را نوعی شرک می‌دانست، چرا که به باور وهابیت، چنین کارهایی نباید جز برای خداوند انجام شود. آل شیخ به شدت معتقد بود که شیعیان با افزودن عقاید و رسوم به دین که ریشه در قرآن و سنت ندارند، به بدعت‌گذاری در اسلام دست زده‌اند. عبدالعزیز بن باز، نیز به عنوان یکی از برجسته‌ترین علمای وهابیت، دیدگاه‌های تندى نسبت به شیعیان و بزرگان شیعه داشت. او شیعه را به دلیل برخی از عقاید و اعمال مذهبی، از جمله توسل به اهل‌بیت، زیارت قبور و عزاداری برای امام حسین (ع)، به انحراف از اصول اسلام متهم می‌کرد. بن باز این عقاید را به عنوان بدعت‌هایی در دین می‌دانست و اغلب آن‌ها را به شرک نسبت می‌داد، چرا که باور داشت هرگونه توجه و توسل به غیر خدا، مغایر با توحید است. بن باز نسبت به بزرگان شیعه نیز مواضع منفی داشت و آن‌ها را متهم به ترویج عقایدی می‌کرد که از دید او، اسلام را از مسیر اصلی خود منحرف می‌کرد. وی در برخی از فتاوی خود، عقاید شیعیان را تهدیدی برای وحدت امت اسلامی می‌دانست و معتقد بود که این دیدگاه‌ها باعث تفرقه و اختلاف می‌شوند. این نگرش‌ها همه در چارچوب اعتقادی وهابیت ریشه دارد، که بر توحید خالص و دوری از هرگونه بدعت تأکید دارد. مواضع بن باز نسبت به شیعیان و بزرگان آن‌ها در بسیاری از نوشته‌ها و فتاوی او دیده می‌شود و بخشی از سیاست‌های گسترده‌تر وهابیت در مقابله با گسترش نفوذ شیعه، به‌ویژه در عربستان سعودی و دیگر مناطق جهان اسلام، بوده است. او نیز مثل بقیه وهابیان تأکید خاصی بر اهمیت توحید و پرهیز از شرک به شدت تأکید داشت. او هرگونه عملی را که به نظر می‌رسید از توحید خداوند منحرف است، مانند توسل به اولیا و زیارت قبور به نیت طلب شفاعت یا کمک، رد می‌کرد. او هرگونه اضافه یا تغییر در عملکرد دینی که به صراحت در قرآن یا سنت پشتیبانی نشده بود را رد می‌کرد و آن را بدعت می‌دانست. مواضعی سخت‌گیرانه در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی به خصوص در مورد نقش زنان در جامعه داشت و بر لزوم پوشش و حجاب و محدودیت‌های شدید برای برخورد با نامحرم تأکید می‌کرد. این امور نشان از آن دارد که گسترش اندیشه محمد بن عبدالوهاب بر خلاف آنچه مندوبیل ادعا می‌کند خاستگاهی

سعودی داشته است («الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة»، ۱۴۰۲).

عبدالعزیز بن باز، با وجود محبوبیت و تأثیرگذاری زیاد در میان پیروان مکتب وهابی، مورد نقدهای متعددی نیز قرار گرفته است. این نقدها عمدتاً از جانب علمای دیگر مذاهب اسلامی، محققان دینی و حتی فعالان حقوق بشر و جنبش‌های اجتماعی بوده‌اند. مواضع سخت‌اندیشانه او نسبت به زنان که باید در خانه بمانند و تنها با محرم و در صورت ضرورت شدید از خانه خارج شوند مورد انتقاد فعالان حقوق زنان قرار گرفته است. نگرش‌های افراطی او در مورد توحید و شرک و مخالفت شدیدی که با هرگونه عملی داشت که به نظرش می‌رسید با اصول توحید سازگار نیست، مانند توسل جستن به اولیاء و زیارت قبور از سوی بسیاری از علمای اسلامی دیگر، مانند علمای ازهر در مصر، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند که آنها را ناشی از تفسیر بیش از حد محدود، سطحی و ظاهری از قرآن و حدیث می‌دانند. برخی از دیدگاه‌های او به عنوان مثال در گزارش‌های "کمیته حقوق بشر سازمان ملل" و "گزارش‌های سالانه سازمان عفو بین‌الملل" به عنوان نمونه‌هایی از نقض حقوق بشر ثبت شده‌اند. او همچنین به دلیل مخالفت با اصلاحات مدرنی که به دنبال بهبود وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان در عربستان بودند، مورد انتقاد قرار گرفت. او معتقد بود که چنین تغییراتی مغایر با اصول اسلامی است که این نظرات خود باعث ایجاد تنش در درون جامعه سعودی و بین جامعه بین‌المللی شده است. خطای فاحش درک او از شیعیان و گمان باطلش مبنی بر این که شیعیان امامانشان را می‌پرستند و علی بن ابی‌طالب علیه السلام را معبود خود می‌دانند در وبگاه رسمی او آمده و نشان از خطاهای جدی او در فهم از شیعیان دارد (ما-حکم-تکفیر-الشیعة <https://binbaz.org.sa/fatwas/4834/>).

کامران صداقت در مطالعه آماری خود آورده است که ۳۴ درصد از کسانی که شیعه را در وبگاه‌های سلفی تکفیر کرده‌اند ملیت سعودی و ۳۱ درصد ملیت مصری و ۱۵ درصد ملیت اردنی یا الجزائری یا کویتی داشته و بقیه از ملیت‌های دیگر بوده‌اند ولی ۷۸ درصد از کل آنان بدون واسطه یا با یک واسطه در مراکز رسمی سلفیه سعودی تحصیل کرده‌اند و گرایش‌های ضدشیعی خود را از آنجا اخذ کرده‌اند و بدیهی است که شیعه‌هراسی و تکفیر شیعه در بین شاگردان آنان در طول زمان رواج یافته باشد. (صداقت‌ثمرحسینی، ۱۳۹۴، صص ۶۹-۷۲)

چهارم: کاهش حمایت عربستان از تبلیغ دینی در عین بقای «اثرات میراثی»

یکی دیگر از توجیحات مندویل برای تقلیل نقش دولت سعودی در افراطی‌گری جهانی به راهبری وهابیت از این اعتقاد او ناشی شده که حمایت سعودی از تبلیغ وهابیت در سطح جهان رو به کاهش است، هر چند «اثرات میراثی» آن پابرجاست. مندویل می‌گوید: «گزارش‌های اخیر رسانه‌ها، تحلیل‌های دانشگاهی، و پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده، همگی نشان می‌دهند که طی بیست سال گذشته روند نزولی بارزی در مقدار حمایت عربستان از اهداف مذهبی وهابیت در سراسر جهان وجود داشته است. امور متفاوتی موجب این روند نزولی شده است. اولاً فشارهای فزاینده بر اقتصاد عربستان و تغییر و تحولات جهانی در قیمت نفت و گاز در کنار اولویت برنامه‌های راهبردی گسترده در چشم‌انداز ۲۰۳۰ بن سلمان از علل این روند نزولی هستند. همچنین مقررات‌گذاری در مؤسسات خیریه وهابی عربستان که در خارج از کشور فعالیت می‌کنند به محدودسازی منابعی که در جهان برای حمایت از تبلیغ وهابیت هزینه می‌شد کمک کرده است. همچنین مسلمانانی که در دهه‌های گذشته به برخی کشورهای دیگر رفته بودند به گشاده‌دستی سعودی‌ها برای دینداری خود نیازمند بودند. اما رفته‌رفته که جامعه مسلمانان در آنجا دارای مکنت مالی و اجتماعی شدند از این کمک‌ها بی‌نیاز شدند و این تغییر خود موجبات کاهش نفوذ مذهبی وهابیت را در بین آنان بدست داد. مثلاً در اروپای غربی، جوامع مسلمان اولیه مهاجر در دهه ۱۹۶۰ به شدت به حمایت خارجی متکی بودند تا حتی یک زیربنای اولیه مثل نمازخانه و مانند آن برای حیات مذهبی خود داشته باشند. اما در دهه ۱۹۹۰، یک طبقه متوسط مسلمان در حال ظهور در مکان‌هایی مانند انگلستان، فرانسه و آلمان پدیدار گشتند که با افزایش ظرفیت آنان برای تأمین نیازهای دینی خود، به صورتی طبیعی اتکای‌شان به حامیان مذهبی خارجی از جمله وهابی‌ها رو به افول نهاد» (Mandaville, 2022, p. 27).

مندویل به درستی متذکر می‌گردد که این واقعیت که سطح کلی فراملی‌گرایی مذهبی سعودی رو به افول نهاده، نباید توجه ما را از این واقعیت کم کند که در برخی محیط‌ها نفوذ وهابیت سعودی، عمیق، فراگیر و ماندگار بوده است. برای مثال، در رابطه با کشوری مانند سومالی، پیوندهای مذهبی فعال با عربستان سعودی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در اوج خود بود و از آن زمان به شدت کاهش

یافته است. این حقیقت که در دهه ۱۹۸۰ یک شاخه ناشناس از سلفی‌گری خالص (با دخالت شبکه‌های اخوان المسلمین) در بخش اسلامی سومالی جای پای محکمی برای خود به دست آورد و تا حدی راه را برای ظهور جنبش الشباب و گروه‌های قبل از آن هموار کرد، امری اغراق‌آمیز نیست (Menkhaus, 2002, pp. 109-123).

مندویل معتقد است وقتی به شرایط بسیار خاص کنونی و ابهام‌های موجود منطقه‌ای دقت می‌کنیم در می‌یابیم که حتی اگر وهابیت خطوط فعالی را که در تبلیغات فراملی دینی خود دنبال کرده متوقف کند، اثرات محلی آن فراگیر و گسترده باقی مانده و ماندگار شده است. در چنین حالتی نباید توقع داشت که تأثیر فراملی‌گرایی دینی سعودی صرفاً با مطالبه از رهبران سیاسی عربستان که دخالتشان را متوقف کنند حل شود. بلکه لازم است مطالعات و بررسی‌هایی درباره‌ی سایر سازوکارها برای حل مشکل تأثیرات اجتماعی ناشی از فعالیت‌های تبلیغات مذهبی وهابیت صورت پذیرد. یعنی ببینیم چه عوامل اجتماعی باعث رشد و پایداری تفکر وهابی در جوامع دیگر شده و آنها را نیز تجزیه و تحلیل کنیم تا بتوانیم برای آنها نیز راهکار ارائه دهیم (Mandaville, 2022, p. 27).

نقد:

در اینجا نیز مندویل تلاش می‌کند نشان دهد که اگر دلاری‌های سعودی نیز قطع گردد افراطی‌گری برخاسته از وهابیت همچنان در مناطق مختلف جهان به راه خود ادامه می‌دهد. اما او از این نکته غفلت کرده که اگر حمایت‌های دولت سعودی به این نوع تفکر قطع گردد رفته رفته می‌توان با تبلیغات اسلام اصیل تفکری جایگزین برای رفتارهای افراطی یافت. مثلاً در سفری که به پاکستان داشتم متوجه شدم «وفاق الوفاق» نهادی است که به عنوان اتحادیه‌ای از مدارس دینی مختلف در پاکستان عمل می‌کند. این نهاد تلاش می‌کند تا روابط بین مدارس مختلف را تقویت کند و بر وحدت مسلمانان تأکید کند. وفاق الوفاق به دنبال ایجاد همبستگی میان علمای سنی و شیعه است و بر اهمیت وحدت مسلمانان در مقابل چالش‌های مشترک تأکید دارد. یکی از اهداف اصلی وفاق الوفاق، مقابله با افراط‌گرایی و تندروی در مدارس دینی است. این نهاد تلاش می‌کند تا با ترویج تفکر معتدل و علمی، دانش‌آموزان را از گرایش به افراط‌گرایی دور نگه دارد. با برگزاری سمینارها، کنفرانس‌ها و دوره‌های آموزشی، وفاق الوفاق به علمای دین و طلاب آموزش می‌دهد که چگونه می‌توانند به

عنوان نمایندگان واقعی اسلام عمل کنند. وفاق الوفاق همچنین بر اهمیت وحدت مسلمانان تأکید دارد. با توجه به چالش‌های مشترکی که مسلمانان در سطح جهانی با آن مواجه هستند، این نهاد سعی دارد تا با ایجاد همبستگی میان گروه‌های مختلف مذهبی، صدای واحدی از مسلمانان پاکستان را به گوش جهانیان برساند. این رویکرد باعث شده است که وفاق الوفاق بتواند در سطح بین‌المللی نیز شناخته شود و به عنوان یک نهاد مدافع حقوق مسلمانان عمل کند. اینک در پاکستان گروه‌های اهل سنت و شیعه توانسته‌اند با تقویت تشکل «وفاق الوفاق» به سمت همگرایی و پرهیز از خشونت پیش بروند. این نشان از آن دارد که سرگروه‌های مدارس اسلامی متعارض در پاکستان اینک به این درک عمیق رسیده‌اند که با ترویج خشونت نمی‌توان یک مدرسه فکری را ارتقا داد. در کنار آن، توقف یا کاهش پرداخت‌های سعودی به دلیل تغییر اولویت در برنامه‌های کلان پادشاهی سعودی انگیزه مادی این گروه‌ها را نیز کاهش داده است و همین امر اینک موجب تأسیس مجموعه‌ای با عنوان «وفاق الوفاق» بین وفاق المدارس شیعه و وفاق المدارس سنی شده و باب گفتگو و تعامل مذهبی را باز کرده تا از نزاع‌های خیابانی، نفرت‌پرانی و خشونت در پاکستان پیشگیری کنند.

این بحث وقتی روشن‌تر می‌شود که ما گذری به برنامه راهبردی ۲۰۳۰ عربستان سعودی داشته باشیم. در این سند چنین هدف‌گذاری شده که در سال ۲۰۳۰، بیست و سه هدف راهبردی حاصل گردد. ارتقای رتبه اقتصادی دنیا از رتبه ۱۹ به ۱۵ جهانی، ارتقای شاخص رقابت‌پذیری از ۲۵ به ۱۰، ارتقای سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص ملی از ۴۰ درصد به ۶۵ درصد، افزایش درآمد غیر نفتی دولت از ۱۶۳ میلیارد ریال سعودی به ۱ تریلیون ریال سعودی، افزایش توان و گنجایش برای استقبال و میزبانی از میهمانان الرحمان عمره گذار از ۸ میلیون تا ۳۰ میلیون عمره گذار، توسعه سه شهر در عربستان در مقیاس ۱۰۰ شهر برتر جهان، افزایش دارایی صندوق سرمایه‌گذاری عمومی از ۶۰۰ میلیارد به ۷ تریلیون ریال سعودی، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، بومی‌سازی بخش‌های نفت و گاز از ۴۰ درصد به ۷۵ درصد، ارتقای رتبه شاخص کارآمدی دولت از ۸۰ به ۲۰ و رتبه دولت الکترونیک از ۳۶ به رتبه ۵ دنیا، افزایش مشارکت زنان از ۲۲ درصد به ۳۰ درصد، ثبت دوبرابر میراث فرهنگی، ارتقای شاخص سرمایه‌اجتماعی از ۲۶ به ۱۰ کاهش نرخ بیکاری از ۱۱.۶ به ۷ درصد و جذب یک میلیون سرباز داوطلب در سال در مقایسه با ۱۱ هزار نفر فعلی، از جمله اهداف کمی این

سند است (<https://www.vision2030.gov.sa>).

در این سند هیچگونه اهداف کمی برای گسترش تبلیغات دینی لحاظ نشده است و این خود نشان از چرخش در سیاست‌های دولت سعودی در آینده دارد. به نظر نگارنده سطور تغییر رویکرد از طرح‌های کلان مذهبی به طرح‌های کلان اقتصادی و فرهنگی نشان از آن دارد که عربستان سعودی قصد دارد بدنامی حاصل از وهابیت را از درون خود بزدايد و به یک رقیب اقتصادی و فرهنگی در منطقه تبدیل گردد. این تغییر جهت و رویکرد، عربستان سعودی به جای این که آن را به کشوری رقیب و شبیه مصر که به تعلیمات دینی الازهر مشهور گشته، تبدیل کند، آن را به کشوری شبیه ترکیه که به گردشگری و آزادی‌های سکولار در سبک زندگی شهرت دارد تبدیل خواهد کرد.

نتیجه‌گیری:

نتیجه اصلی که می‌توان گرفت این است که تأثیر وهابیت فراتر از مرزهای عربستان سعودی است و این اندیشه در زمان اوج خود در سطح جهانی نفوذ کرده است. به خصوص، تلاش‌های عربستان برای صدور این تفکر و تأثیر آن بر دیگر کشورها، از جمله در زمینه تقویت گروه‌های افراطی و تأثیر منفی آن بر صلح جهانی، مورد توجه است. معلوم می‌شود ترویج قدرت نرم وهابیت توسط عربستان سعودی تأثیرات منفی پیچیده‌ای بر صلح جهانی داشته است. این ترویج نه تنها به دلیل تعاملات فرهنگی و دینی متقابل بین وهابیت و محیط‌های مختلف بین‌المللی، بلکه به خاطر سیاست‌های متنوعی که هم بر مبنای تأمین منافع داخلی سعودی و هم اهداف گسترش نفوذ خارجی استوار بوده است. از این اثرات هم در راستای کنترل نارضایتی‌ها و تنش‌های داخلی و خارجی عربستان و هم در جهت تقویت سیاست‌های ضد شیعه استفاده شده است.

علاوه بر این، اگرچه عربستان سعودی در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای معتدل‌سازی تصویر خود و کاهش تأثیرات منفی ترویج وهابیت داشته است، اما همچنان چالش‌هایی در این مسیر برایش وجود دارد. این تلاش‌ها شامل تغییر در سیاست‌های داخلی و خارجی و نیز همکاری با جوامع بین‌المللی برای کاهش تنش‌ها می‌شود.

از منظر انقلاب اسلامی وهابیت در زمان اقتدار خود به عنوان ابزاری برای مقابله با نفوذ ایران و شیعیان عمل کرده است. تأثیر وهابیت نه تنها در ایجاد تنش‌های مذهبی بلکه در شکل‌گیری

سیاست‌های منطقه‌ای نیز اثرگذار بوده است. در عین حال انقلاب اسلامی راه خود را در میان اهل سنت معتدل در منطقه باز کرده و با نقد خشونت وهابی و تروریسم سلفی‌های تکفیری موجب تقویت محور مقاومت شده است.

با این وجود، اینک پس از عدم توفیق وهابیت در پذیرش اجتماعی در درون و بیرون جهان اسلام، نشانه‌هایی وجود دارد که تغییرات اخیر در سیاست‌های داخلی و خارجی عربستان می‌تواند به کاهش تنش‌ها و ترویج صلح کمک کند. این بیانگر این است که عربستان در حال حرکت از افراط‌گرایی وهابی به سمت نگرش‌هایی است که ممکن است به تعدیل تنش‌های منطقه‌ای کمک کند. عربستان سعودی در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا تصویری معتدل‌تر از خود ارائه دهد و از شدت برخی از سیاست‌های دینی گذشته خود بکاهد. این تغییرات می‌تواند به کاهش تنش‌های مذهبی و ترویج صلح در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی کمک کند. در عین حال تأثیر وهابیت به عنوان یک جنبش دینی و فرهنگی همچنان در بسیاری از جوامع مسلمان خارج از سعودی به قوت خود باقی است. این امر نشان‌دهنده این است که تأثیرات وهابیت به سادگی قابل کنار گذاشتن نیست و ممکن است همچنان به عنوان یک چالش در سطح جهانی و در مدارس دینی باقی بماند.

منابع:

- ابن تیمیه، احمد. (۱۴۰۲). الفرقان بین أولیاء الرحمن و أولیاء الشیطان (ج ۱). مکتبه المعارف.
- الجامعه الإسلامیة بالمدينة المنورة. (۱۴۰۲، ۶ اوت). بازیابی ۲۸ اکتبر ۲۰۲۳، از جامعه الإسلامیة _ بالمدينة_ المنور https://ar.wikipedia.org/wiki/المدينة_المنور
- القاعده. (۱۴۰۲، ۶ آبان). بازیابی ۶ آبان ۱۴۰۲، از القاعده#کتابشناسی <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
- صداقت‌ثمرحسینی، کامیار. (۱۳۹۴). راهبرد تکفیری و ضد وحدت عربستان سعودی در عرصه آموزش و رسانه. سلفی پژوهی، ۲(۱)، ۷۴-۷۷.
- کوثری، احمد. (۱۳۹۳). درنگی بر دیدگاه ابن تیمیه در مواجهه با مذاهب و بزرگان اسلام. سراج منیر، ۱۴(۴)، ۱۳۵-۱۵۸. بازیابی از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1070261>
- Commins, David. (2006). *The Wahhabi Mission and Saudi Arabia*. I. B. Tauris & Company.
- DeLong- Bas, Natana. (2004). *Wahhabi Islam: from revival and reform to global Jihad*. New York: Oxford University Press.
- Lauzière, Henri. (2016). *The making of Salafism: Islamic reform in the twentieth century*. New York: Columbia University Press New York.
- Mandaville, Peter G. (2022). *Wahhabism and the world: understanding Saudi Arabia's global influence on Islam (Vols. 1-1 online resource (xiv, 326 pages): illustrations)*. New York, NY: Oxford University Press.
- Menkhaus, Ken. (2002). *Political Islam in Somalia*. *Middle East Policy*, 9, 109-123. <https://doi.org/10.1111/1475-4967.00045>
- Peter Mandaville. (2024, April 25). In Wikipedia. Retrieved from https://en.wikipedia.org/w/index.php?title=Peter_Mandaville&oldid=1220654004

ⁱ - «جوامع همه‌پذیر» جوامعی هستند که از منابع انسانی اقلیت‌ها نیز در جوامع خود استفاده می‌کنند.